

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع



شماره ۱

برنامه اول

- ۱ — مناجات شروع
- ۲ — نصوص مبارکه درباره اهمیت کسب معارف امری
- ۳ — ایران در زمان ظهور
- ۴ — ادله ثانویه — بشارات کتب مقدسه
- ۵ — با دنیا آشنا شویم
- ۶ — مناجات خاتمه

خداوند مهربان این جمع در ظل رحمت تواند و این
نفوس متوجه بملکوت تو. خدا یا بند گانیم کرم عنایت کن،
فقرائیم از کنز آسمانی بخش، نادانیم به حقایق اشیاء
دلالت کن، ضعیفیم قوت آسمانی رسان. فانی هستیم
به عالم بقاء در آرزو، محتاجیم و منتظر تائید تو اگر عنایت
رسد قطره دریا شود، ذره آفتاب گردد. اگر از الطاف
محروم ماند از هر چیز بی بهره و نصیب شود پس عنایت
کن و مرحمت فرما تا علم وحدت عالم انسانی بلند نمائیم
و نورانیت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند. جمیع
احزاب متحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت
عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند. توئی
کریم، توئی معطی، توئی مهربان.

ع ۴

ص ۱۰ جلد دوم از کارالمقربین

"حضرت ولی امرالله" میفرمایند:

"... میدان وسیع است و عصرید یع. وقت آنست که سپاه
هدی در اقالیم قلوب خیمه بریانماید و رایات معارف الهیه
برافرازد و بنیان اوهام براندازد. انشاءالله بین جوانان بهائی
نفوسی مبعوث شوند که از حیث نطق و بیان، جذاب قلوب شوند و
در مهارت لغت و لسان، سحر مبین نمایند. در اصطلاحات
علمیه، ماهر باشند و از مشارب نفوس و مقتضیات زمان و مکان، آگاه
و دانا، تا سبب هدایت نفوس خطیره و اشخاص مهمه گردند."
(نقل از سالنامه جوانان، ۱۰۸ بد یع)

"معهده اعلی" میفرمایند:

"... اولین میدان خدمت که پایه و شالوده اقدامات و —
موفقیت های بعدی آنان را تشکیل میدهد، تحصیل معارف امری
و کسب فضایل روحانی و تخلق به اخلاق و صفات رحمانی است.
اخلاق و صفاتی که با موازین امریه مرتبط و منطبق باشد."
(ترجمه) (نقل از پیام منیع خطاب به جوانان بهائی سراسر عالم)

۱۲۳ بد یع)

همچنین میفرمایند:

"... اما از وظایف مهمه اولیه جوانان عزیز بهائی آنکه
باید در بحر آثار و معارف امریه مستغرق شوند و هر روز لا اقل در قاف
از حیات خویش را مرتباً، منظمًا، مصروف تحصیل و مطالعه الواح

و آثار مبارکه نمایند تا به بَرکَتِ آن نَسَائِمِ روح بخش، و رآتِ قلوبشان از غبار عوارض مُستولیه^۶ این مَدَنیتِ مادّیه مُصَقّاً و پاکیزه گردد و قابل تَجَلّی حَقایقِ مکنونه^۷ مودعه د ر آیات نازله و صُحُفِ قِیمه شود . اگر چُنین شود ، جوانان عزیز که مُحاط به امتحانات عدیده بود ر معرض آفات شدیده اند ، محفوظ مانند و چون به فصل الخِطابِ آیات مَتَمَسِّک شوند و آن میزان اَتَمِّ اقْوَم را معیار تشخیص و فهم و ادراک خویش قرار دهند ، د یگر گوش هوش را از هممه^۸ الفاظ ظاهر فریب و دَمَدَمه^۹ مکاتب عجیب و غریب فلاسفه^{۱۰} مادّیه که مولود این تمدن رو بهزوالند ، فارغ سازند و چون نفوس غافله ، نجات قافله را از نجوم آفله نجویند و بانگِ جَرسی را که د ر این صبحِ صادقِ هدایت از آن کاروان گمگشته^{۱۱} صحرای غفلت برآید ، هر چند پرطنین و بلند یابند ، لایق اعتنا نشمرند ، چه که گوشِ جانشان مفتون تَغَنّیّاتِ بلبلان الهی است که به گلبانگ روحانی ، د رس مقامات معنوی آموزند و راحت جان بخشند . " (نقل از پیام منیع خطاب به احبای ایران ، ۱۳۱ بدیع)

و نیز میفرمایند :

" جوان بهائی باید به قدر مقدور استعداد خود را پرورش دهد و علم را از آنفواهِ رجالِ آخذ نماید و نسبت به معلمین خود نهایت خُضوع و خُشوعِ مرعی دارد . ولی همانطور که ذکر شد باید آنچه را که می شنود با تعالیم الهیه بسنجد ، زیرا تعالیم الهی است که میتواند انسان را د ر تشخیص و تمیز ذَهَبِ خالص از قُشور و مصنوعات

زائده که مولودِ افکارِ سَخیفه^{۱۲} بشری است مُعاضدت نماید . " (ترجمه) (نقل از : پیام منیع خطاب به جوانان بهائی سراسر عالم ، ۱۲۳ بدیع)

همچنین میفرمایند :

" احبای عزیز الهی ، مقصدی که برای د رک حقیقت امر باید د ر آن غور نمائیم ، بدین شرح است :

حضرت بهاء^{۱۳} الله برای عالم بشریت چه میخواهد ؟
برای حصول چه مقصود و منظوری تَحَمُّلِ شَدایدِ وَمَطَالِمِ نُوقِ الطَّافه فرموده ؟

منظور مبارکشان از " خلق جدید " چیست ؟

حضرتش چه تغییرات عمیقی بوجود خواهند آورد ؟

پاسخ این سؤالات را باید د ر نصوص مقدسه^{۱۴} این آئین نازنین و تبیینات " حضرت عبد البهاء " و " ولی محبوب امرالله " جستجو نمود . یاران باید خود د ر این بحر بیکران غوص نموده . . . و برای تقویت فعالیتهای خود عبادات و فرایض یومیه را فراموش نکنند و از تلاوت آیات الهی غفلت نورزند . . . "

(نقل از : پیام رضوان ۱۲۴ بدیع)

و نیز میفرمایند :

" . . . از دیاد معرفت جوانان عزیز بهائی بمنزله^{۱۵} اولین قدم د ر سبیل غور و خوض ایشان د ر بحر کَلِمَةِ الله و جَوْلان د رمیـدان

عُبُودِيَّتِ حضرتِ رَحْمٰنِ است. . . سعی فرمایند که جوانان عزیز رانه فقط در معارف امریه عمیق سازند بلکه آنان را مجهز نمایند تا فوج فوج وارد میدان خدمت شوند و در سبیل اجرای اهداف روحانی که برعهده یاران عزیز ایران است، مُمِدِّ و ظَهیرِ اقدامات و اجرائاتِ جامعه بهائی در رَمَدِ امرالله گردند. . .

(نقل از: دستخط منبع مورخ ۱۳ شهر العزّة، ۱۲۷ بدیع)

"معهد اعلی میفرماید:

"از جمله آن وظایف مقدّسه، تَعَهّدِ معنوی یاران بر عبودیت آستان یزدان در جمیع احوال و ایام است. یعنی این چند روزه حیات فانی را علی الخصوص در این عصر تحوّل، وَقْفِ امرالله نمایند و خویش را از اندیشه کم و بیش آزاد سازند. به حبلِ توکل متمسک شوند و فارغ از هر غصّه و تشویش گردند."

(نقل از: پیام منبع خطاب به احبای ایرانی مقیم بلاد غرب)

ایران در زمان ظهور حضرت اعلی

بعقیده کثیری از مُحَقِّقین و مُسْتَشْرِقین، کشور ایران در قرن نوزدهم یکی از عقب افتاده ترین و ویران ترین ممالک آن روزگار بود. مطالبی که ذیلاً بنظر یاران میرسد گوشه هایست از آنچه این مُحَقِّقین در سفرنامه ها و کتب خویش برشته تحریر در آورده اند و در آنها اوضاع و احوال ایران آنزمان را مجسم و مصوّر نموده اند. در این مقام ذکر این نکته ضروری است که عامل اصلی و اساسی فساد و تباهی مردم ایران در قرن نوزدهم همانا فسادها و خونریزیها و اعمال زشت و ناشایستی است که در مدّتی قریب در ویست سال سلطنت بر این مرزوبوم از پادشاهان قاجار سرزد.

مؤسّس این دودمان "آغامحمد خان قاجار" که در سال ۱۲۱ براریکه سلطنت جلوس نمود، شخصی بود بیرحم، کینه توز، قسّی القلب و بیش از حدّ حریص و طمّاع. عادی ترین و رایج ترین مجازات او بریدن گوش و بینی و در آوردن چشم از حدّقه مجرمین بود. چنانکه فی المثل فقط در شهر کرمان چون نتوانست به "لطفعلی خان زند" دست یابد حد و دود ۳۵ هزار جفت چشم از مردم آن منطقه غرامت گرفت. بهمین مناسبت تا مدت ها بکرمان "شهر کوران" اطلاق میشد.

پس از قتل "آغامحمد خان" در آن چهل ساله سلطنت "فتحعلیشاه" که مقارن با انقلاب کبیر فرانسه بود آغاز میگردد در

این دوره بسبب بی‌کفایتی او و درباریانش بخش مهمی از مملکت یعنی خطه قفقاز از خاک ایران جدا شد در حالی که او به توسعه حرمسرا و ازدیاد تعداد زوجات خویش مشغول بود. مورخین، تعداد زنان او را بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر ثبت کرده‌اند. سپهر کاشانی "مؤلف تاریخ التواریخ" تعداد زنان او را بالغ بر یک هزار و تعداد فرزندان پسر و دختر او را بیش از ۲۶۰ نفر ذکر میکند. "ناپلئون بناپارت" امپراطور فرانسه زمانی که شهسرت "فتحعلیشاه" را شنید بمنظور تحقق مقاصد سیاسی خویش دو نامه متضمن پاره‌ای پیشنهادها برای او ارسال داشت ولی چون کسی را در طهران نیافتند که بزبان فرانسه آشنا باشند و از طرفی از مراجعه باعضای سفارتخانه‌های خارجی شرم داشتند نامه امپراطور فرانسه را ببغداد فرستادند تا کارگزاران ایران در بغداد که میگفتند بلسان فرانسوی آشناست آنها ترجمه نماید اما از بخت بد، کارگزار مذکور نیز به این زبان آشنائی چندانی نداشت و چون نمیخواست خود را از تک و تابیاندازد در حاشیه همان مراسله نوشته بود: "بناپارت نام شخصی است از کشور فرانسه که بخاکپای قبله عالم اظهار عبودیت و بندگی می‌نماید".

پس از مرگ "فتحعلیشاه" نواده او "محمدشاه" بسلطنت رسید که مردی بود علیل المزاج و بی‌فکر و اراده. در میان اعمال قبیح او بد و عمل زشت و منکر در آثار الهیه اشاره شده است یکی

تبعید "سلطان رسول حضرت رب اعلی" جل اسمه الاعلی بقتل آذربایجان و دیگری قتل "سید مدینه" تد بیروانشاه "میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی" که مردی بود ادیب، مدبر، با کفایت و امین.

"محمدشاه" پس از قتل این مرد عظیم الشان، صدارت ایران را بکف بی‌کفایت "حاج میرزا آقاسی" سپرد. "حاج میرزا آقاسی" شخصی بود محیل و متکون المزاج که از فن سیاست و اداره مملکت کمترین اطلاعی نداشت. آنچه از خزانه کشور موجود بود در زمان وی صرف ساختن لوله توپ و حفر قنات گردید، بطوریکه بتدریج ایران بسوی ورشکستگی کشانده شد معروفست که "قائم مقام فراهانی" این ابیات را در وصف "حاج میرزا آقاسی" گفته:

زاهد چه بلائی تو که این رشته تسبیح

از دست تو سوراخ بسوراخ گریزد

خلق ارهمه دنبال توافتند عجب نیست

یک بره ندیدم که زسلاخ گریزد

بعد از "محمدشاه" نوبت سلطنت به "ناصرالدین شاه" رسید.

وی در مدت پنجاه سال سلطنت ظالمانه خود مانع از انتشار

معارف و علوم گردید و با آزادی افکار مخالفت ورزید. در آثار

مبارکه از او به "رئیس الظالمین" و "پادشاه پرکین" و "ظالم عجم"

یاد شده است.

حکومت ولایات و شهرها در بین فرزندان و اقارب شاه تقسیم شده بود و شرط حکومت، اضافه کردن مالیات و تقدیم پیش‌کشی بیشتر بشاه بود. وقتی حاکمی بدین طریق فرمان حکومت را بدست می‌آورد بمحض ورود بمحل حکومت خویش به شهرها و دهستانهای اطراف "ضابط"هایی فرستاده، میزان مالیات آنها را تعیین می‌نمود. ضابطین نیز با کمک فرّاشان و مأمورین حکومت مردم را بچوب میبستند و با اعمال انواع و اقسام شکنجه‌ها مبلغ مورد نظر را بدست می‌آوردند و پس از برداشتن سهمیه خود بقیه را بحاکم تسلیم می‌نمودند. "گرد گرز" می‌نوید "چه بسا ازدهات که خراب و ویران شده بکلی از میان رفته بود ولی چون نامش در طومار ضابط موجود بود مالیات آن را ازدهات مجاور اخذ میکردند."

تأمین معاش از طریق "مداخل" عملی مشروع و رایج بشمار میرفت و مداخل عبارت بود از دزدی‌ها، رشوه‌ها، سوءاستفاده‌ها، حق العمل از هرکارزشت، تقلب تزویر و خلاصه بدست آوردن پول از هر راه بد و نامشروع نویسنده سابق الذکر درباره اوضاع زمان قاجاریه مینویسد: "در ایران به مأمورین حکومت و فرّاشان حقوق پرداخت نمیشود بلکه درآمد آنها از راه مداخل است بهمین علت و جوهی که از طرف دولت برای نگاهبانی قشون و یاساختن راه و یاهر امر دیگری پرداخت میگردد در آغاز با ارقام دُرشت از کسه دولت بیرون می‌آید ولی در بین راه بقدری از این دست

بآن دست گشته و فشرده میشود که هنگام وصول بمقصد هیچ و یا نقطه مقدار کمی از جوه اصلی باقی می‌ماند."

حکام و وزرای این عصر خود در نهایت قساوت قلب و فساد اخلاق بوده. در آثار مبارکه به حُبث طینت و پستی فطرت این طبقه از زمامداران اشاره گردیده، بعضی از آنها بالقابی که مبین شخصیت معنوی آنان است ملقب شده‌اند. مثلاً "ظُلّ" السلطان" حاکم اصفهان به "شجره جحیم" — "جلال الدوله" حاکم یزد به "ظالم ارض یا" — "مجد الدوله" به "حاکم پرتدلیس"، "حسین خان آجودان باشی" حاکم فارس به "حسین شقی"، "میرزا تقی خان امیرنظام" به "تقی سفاک" "میرزا بزرگخان قزوینی" به "خان پرتدلیس" ملقب شده‌اند.

احکام جزائی بسیار سخت و هولناک بود، جلوی توپ گذاشتن به چهارمیخ کشیدن — شقه کردن — گچ گرفتن — زنده زنده پوست کندن — آره کردن — سرب گداخته در گلوئی مجرم ریختن سوزاندن — شمع آجین کردن و غیره از جمله مجازاتهای رایج آن زمان بود.

امور اخلاقی در این دوره اعتبار خود را از دست داده و — مجموعه‌ای از خرافات و موهومات بنام دین بمردم تلقین میشد اکثر مردم از تقوی و پرهیزگاری بی‌بهره و از عفت و عصمت بی‌نصیب بودند و مرتکب اعمالی میگرددند که ذکر آنها نیز شرم‌آور است.

مشروبات الکلی در بین کسانی که استطاعت خرید آنرا داشتند بحدّ افراط رواج داشت "جیمز موریه" سیاح انگلیسی می نویسد: "فرنگیها شراب را حلال میدانند و کم میخورند و ایرانیها آنرا حرام میدانند و زیاد میخورند."

علوم در این عصر منحصر بود به "فقه" و بحث در فروع احکام و اوقات طلاب علوم تماما" به بحث پیرامون مسائل فرعیّه میگذاشت، علما و پیشوایان مذهبی، خود مُسْتَعْرِق در بحرِ تَعَصُّبَات بودند. از نظر اقتصادی نیز وضع ایران فِلاکت بار بود. هیچ نوع منبع درآمد ملی وجود نداشت و قحطی های پی در پی هزاران نفر را بدیار عدم میفرستاد و در این میان پادشاهان قاجاریاد ریافت و امهای سنگین، اقتصاد ایران را در رست در اختیار خارجیان گذاشته خود با پول این وامها به عیش و عشرت میپرداختند.

و اما ساکنین این مملکت، مردمانی بودند جاهل، متوحّش، متعصب که بیشتر آنها در آتش جهل، فقر و بیماری میسوختند. "رابرت وائسن" ایرانشناس انگلیسی در کتاب خود بنام "تاریخ ایران و سلسله قاجار" مینویسد: "ایرانیان در ظاهر خوش سیما و مهمان نواز و مهربان و در باطن مُحیل، دورو و بیرحم هستند. نسبت بزیردستان، غدار و در مقابل زبردستان، افتاده و فروتن میباشند، بعلاوه مردم می هستند بیرحم، کینه توز، حریص، ناقص ایمان و محروم از صفات قدرشناسی و شرافتمندی" و "قائم مقام

فراهانی" این ابیات را در وصف مردم عصر خود سروده:

آه از این قومِ بيمُروّت و بيد بين

گردد ري تُرکِ خَمسه و لُرِ قزوین

عاجز و مسکين هر چه دشمن بد خواه

دشمن و بد خواه هر چه عاجز مسکين

"میرزا آقاخان کرمانی" خَصْمُ الدِّ امرالله در کتاب "سی مقاله"

خویش مینویسد: "کمتر کسی از اهالی ایران است که میرغضبی نداند

و تَعَدّی نراند و ظلم و بی انصافی نپرورد. تمام سکنه آن از طبقه

حُکّام و وزراء و حُکماء گرفته تا حَمّال و بِقّال همه ستمگرو بيمروّت و

همه خونخوارند و همه فریاد دارند که چرا ما میرغضب باشی

نیستیم و همه می خواهند ظالم منفرد و حاکم مستبد و جَلّاد باشی

باشند."

"لرد گرنز" ناامیدانه درباره مردم ایران و آینده ایشان چنین

مینگارد: "یگانه راه اصلاح ایران از طریق اخلاقی و معنوی است

نه از طریق مادی و ظاهری مادام که اصول اخلاقی تغییر نیافته

نجات و رستگاری ایران و ایرانیان از جمله مُحالات است. با

دادن راه آهن، برق، تلگراف و غیره ممکن است ایران آباد گردد

ولی هرگز اصلاح نخواهد شد و فقط با اخلاق صحیح و معنویات

تغییر خواهد نمود."

بشارات

مقدّمه : بشارات ادلّه^۱ ثانویه اند

جمالقدم جَلَّ اسْمُهُ الْأَعْظَمُ میفرماید : "سُبْحَانَ اللَّهِ كَمَا لَتَحْيِيْرُ حَاصِلِ اسْتِ عِبَادِي كَهَبْعَدِ از اَرْتِفَاعِ اَعْلَامِ مَدْلُولِ، طَلِبِ دَلِيْلِ مِيْنَمَا يَنْدِ و بَعْدِ از ظَهْوْرِ شَمْسِ مَعْلُوْمِ، بِاَشَارَاتِ عِلْمِ تَمَسِّكِ جَسْتِهْ اَنْدِ . مَثَلِ اَنْ اَسْتِ كَهْ اَزْ اَنْتَابِ دِ رَاثِبَاتِ نُوْرِ اَوْ حُجَّتِ طَلِبِنْدِ وِيَا اَزْ بَارَانِ نِيْسَانِ دِ رَاثِبَاتِ فَيْضِشِ بَرَهَانَ جُوِيْنْدِ حُجَّتِ اَنْتَابِ، نُوْرَاوَسْتِ كَهْ اَشْرَاقِ نَمُوْدَهْ وِعَالَمِ رَا نُوْرًا گِرْفْتَهْ وِبَرَهَانَ نِيْسَانِ، جُوْدِ اَوْسْتِ كَهْ عَالَمِ رَا بَهْ رِدَايِ جَدِيْدِ فَايْزِ فَرْمُوْدَهْ . . ."

همچنین میفرماید : "ای سائلِ مُحِبِّ اگر در هوای روح روحانی طائری حق را ظاهراً هر فوق کُلُّشَيْءٍ بینی بقسمی که جز او رانیابی "كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ" (۱) و این مقام، مقدّس از آنست که بدلیلی مدلل شود و یا اینکه به برهانی باهر آید و اگر در فضای قُدّس حقیقت سائری کُلُّ اَشْيَاءٍ مَعْرُوْفِيَّتِ اَوْ مَعْرُوْفِنْدِ وَاوِ بِنَفْسِهِ مَعْرُوْفِ بُوْدَهْ وخواهد بود و اگر در ارض دلیل ساکنی کفایت کن به آنچه خود فرموده "اَوَّلَمْ يَكْفِيْهِمْ اَنَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ . . ." (۲) اینست حُجَّتِي كَهْ خُوْدِ قَرَارِ فَرْمُوْدَهْ وَاَعْظَمِ اَزْ اِيْنِ حُجَّتِ نَبُوْدَهْ وِنِيْسْتِ . "دَلِيْلُهُ اَيَّاتُهُ وَوُجُوْدُهُ اِثْبَاتُهُ" (۳)

کتاب ایقان ص ۷۱

(۳)

۱ - (خدا بود و چیزی دیگری با او نبود .)

۲ - (آیا کفایت نمیکند ایشان را که ما بر تو کتاب نازل فرمودیم .)

۳ - (دلیل و برهان او آیاتش میباشد و همان وجود او بمنزله اثبات اوست)

بشارات کتب مقدّسه درباره حضرت ربّ اعلی

در این قسمت بنهایت اختصار نمونه‌هایی از بشارات کتب مقدّسه درباره ظهور حضرت نقطه اولی ذکر میشود و از برنامه سوم در این زمینه از کتاب مبارک "مفاوضات" از بیان "حضرت عبدالبهاء" استفاده خواهد شد .

اول - بشارات کتب زردشتیان

در نامه "سِت ساسان پنجم" میفرماید : "چون هزار سال تازی آئین را گذرد چنان شود آن آئین از جدائیها که اگر بآئینگر نمایند نداندش ."

و نیز در کتاب "دینکرد" میفرماید : "چون هزار و بیست و اند سال، تازی آئین را گذرد "هوشیدر" به پیغمبری انگیزته شود . " (۱) ملاحظه فرمائید بجهت صراحت و وضوح اولاً : تَفَرُّقِ وَاخْتِلاَفِ مَسْلَمِيْنِ وَتَغْيِيْرَاتِ دَرْدِيْنِ رَا خَبْرِ مِيْدِ هِدِ وَثَانِيَا : دَوْرَهْ شَرِيْعَتِ وَايْنِ عَرَبِ رَا كَهْ هَمَانَا دِيَا نَتِ مَقْدَسِ اِسْلَامِ اَسْتِ هِزَارُ وِدِ وِيْسْتِ وَ اَنْدِ سَالِ تَعْيِيْنِ مِيْفَرْمَايْدِ كَلْمَهْ "اَنْدِ" دَر فَاْرَسِيْ بِيْشِ اَزْ نِيْمِ وَاكْمْتَرَا زِ يَكِ اَسْتِ وَنِيْزِ بَشَارَتِ بِظَهْوْرِ "هوشیدر" مِيْدِ هِدِ، يَعْْنِي "دَر هَوْشِ" يَعْْنِي حَضْرَتِ بَابِ اَعْظَمِ .

و نیز در کتاب "دستان المذاهب" گوید : "خداوند بزرگ شست خطاب فرمود که من تو را میانه آن فریدم همچنانکه از توتا کیومرث"

سه هزار سال است از تو تا روز رستاخیز سه هزار سال خواهد بود.
چنانکه تاریخ گواه است از ظهور "حضرت زردشت" تا سنه ۱۲۶۰
که ظهور "حضرت ربّ اعلی" است سه هزار سال میگذرد.
دوم — بشارات کتب "عهد عتیق" و "عهد جدید"

کتاب عهد عتیق (تورات)

۱- در فصل هشتم کتاب "دانیال" مدت روئای قربانی دائمی
وعصیان خراب کننده و خرابی "مقام مقدّس" را ۲۳۰۰ شبانه روز تعیین
فرموده که پس از آن "مقام مقدّس" مصّنی گردد باین عبارت: "مقدّسی
را شنیدم که سخن میگفت و مقدّس دیگری از او پرسید که روئیای
قربانی دائمی و عصیان خراب کننده که مقدّس و لشکر را بپایمال شدن
تسلیم میکند تا به کی خواهد بود و او بمن گفت تا دو هزار و سیصد
شبانه روز آنگاه مقام مقدّس تطهیر خواهد شد (تا اینکه میفرماید)
بدانکه این روئای برای زمان آخر میباشد."
یکروز در کتاب مقدّس "عهد عتیق" عبارت از یکسال است.

کتاب "حزقیال نبی" باب چهارم آیه ششم. پس چهل روز—
مُحَمَّدٌ كِنَانٌ خَانِدَانِ يَهُودَا! خواهی شد. هر روزی را بجهت تو
سالی قرار داده ام. پس دو هزار و سیصد شبانه روز عبارتست
از دو هزار و سیصد سال و این تاریخ شروع میشود از زمان صدور
فرمان "اردشیر" پادشاه ایران به تعمیر "بیت المقدّس" در سال
۴۵۶ قبل از میلاد. اگر این رقم را به رقم ۱۸۴۴ (ظهور حضرت

ربّ اعلی) بیافزایم رقم ۲۳۰۰ بدست میآید و یا اگر رقم ۴۵۶ را
از رقم ۲۳۰۰ کسر نمائیم رقم ۱۸۴۴ که سال ظهور حضرت
اعلی است بدست میآید.
کتاب "عهد جدید" (انجیل)

۲- در باب یازدهم مکاشفات "یوحنا" در دوره شریعت مقدّسه
اسلام و نبوت پیغمبر مسلمین و پایمال شدن "بیت المقدّس" را—
هزارودویست و شصت سال تعیین فرموده باین عنوان که:
"شهر مقدّس را چهل ود و ماه پایمال خواهند نمود و بد و شاهد خود
خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار ود و بیست و شصت روز
نبوت نمایند اینانند و درخت زیتون ود و چراغدان که در حضور
خداوند زمین ایستاده اند..."
چهل ود و ماه با هزار ود و بیست و شصت روز یکی است یعنی اگر ۴۲
ماه را بروز تبدیل کنیم میشود ۱۲۶۰ روز و هر روز نزد خداوند
با اصطلاح "تورات" یکسال است.

$$۱۲۶۰ = ۳۰ \times ۴۲ \text{ ماه}$$

منظور از د و شاهد "حضرت محمد رسول الله" و حضرت علی "علیه
السلام" است که ۱۲۶۰ سال نبوت کردند و در این سنه یعنی در
سال ۱۲۶۰ حضرت ربّ اعلی "نقطه اولی" اظهار امر فرمودند.

توضیحات :

۱ - ملاک تواریخ در قسمت بشارات تبیینات حضرت عبدالبهاء و کتب امری است و استفاده از فرهنگهای عمومی در کلیه موارد فقط بمنظور کسب اطلاعات بیشتر بوده و مورد اعتبار و مد نظر در کلیه موارد نمیباشد .

۲ - "ازتو تا روز رستاخیز سه هزار سال خواهد بود" مطابق مند رجات کتاب رهبران و رهروان تألیف فاضل مازند رانی در مورد سالهای زندگانی حضرت زرتشت روایات مختلف است بطوریکه این اختلاف گاهی تا چند هزار سال میرسد . لذا در کتاب دبستان المذاهب حدود تقریبی بیان شده نه فاصله دقیق و قطعی . بهرحال مطلب اصلی اینست که رستاخیزی که کلیه ملل و مذاهب منتظر وقوع آن بودند واقع گشته است .

منابع مطالعه تکمیلی : مذاوَضات حضرت عبدالبهاء ص ۳۸ تا ۴۳
برهان واضح - مبادی استدلال

باید نیا آشنا شویم

نوشته : هوشنگ محمودی

احبای عزیز الهی - حضرت ربّ اعلیّ تحمّل هزاران تیر بلا فرمود تا ساحت دل‌های مردم را آماده ظهور حضرت بهاء الله فرماید . جمال اقدس ابهی چهل سال گرفتار ضرب و شتم و حبس و تبعید شد و تعداد کثیری از پیروان اسم اعظم در نهایت مظلومیت جان خود را فدا کردند . حضرت عبدالبهاء تمام عمرش ریک مصائب حضرت بهاء الله بودند و پس از صعود آن اب آسمانی آنی راحت نجستند . حضرت ولی امر الله مدت ۳۶ سال شب و روز یگه و تنها نفسی باسایش نگذراندند . مقصد از تمام این فداکاریها و جانبازیها بفرموده حضرت بهاء الله اَخْمَادِ نَارِ صَغِينِهِ وَبَعْضًا بُوْدَهُ كَهْ شَائِدِ اَنَاقِ اَفْعِدَهُ اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز . و عالم انسانی روی آسایش ببیند . ظلم محرو و نابود شود ، بستگان برهنگد و بندگان آزاد شوند ، فضائل و کمالات بروجّه جهانیان رخ بگشاید و عالم انسانی عزت ابدی یابد و سرانجام ملکوت ابهی بر روی کره خاکی تأسیس یابد .

اینک اهل بهاء که سپاه حیاتند و جنود نجات در سراسر دنیا تحت قیادت بیت عدل اعظم الهی مسئولیت اشاعه و انتشار امر مبارک را بعهده دارند شب و روز آرام ندارند تا مگر ظلمات جور و عدوان و ظلم و طغیان به انوار ساطع از ملکوت حضرت رحمن

تبدیل شود و شب دَیْجُور روز فیروز گردد . پس ناچار باید دنیائی را که در آن زندگی می‌کنیم و باید آن را از بدیها نجات دهیم و از خوبیها برخوردار نمائیم بشناسیم و با مشکلات و مسائل آن آشنا شویم . دنیائی پُر از تَعَصُّبَاتِ جاهلانه ، خود خواهیهای احمقانه ، ظلمها و ستمکاریها باظاهری فریبنده و تقسیماتی غیرمنطقی و تأسیساتی بنیان برآب و بنیادهائی پایه بر هوا ، عقاید گوناگون — همه مجاز و متضاد ، قلوبی پُر کینه ، اقتصادى ورشکسته ، اخلاقی مَنَحَطَّ ، سیاستی شیطانی و ناموفق ، د برابر ملیونها مردم تشنه ، حقیقت ، مظلوم ، بی‌پناه ، ناآرام ، گرسنه ، بی‌معلم ، بی‌پزشک ، بیکار ، ناامید ، بعضی را ملجأی جزد رگه خداوند نیست . برخی را — اعتقاد به خونریزی و بلاانگیزی است .

هیكل مبارک حضرت ولّی‌ا مرالله در باره جهان کنونی چنین میفرمایند :

* . . . ادیان عالم دور و غافل از حقیقت و اُسّ اساس یکدیگرند و مذاهب مختلفه در رهبریک مُتَبَاغِضٍ و مُتَعَدِّیِ یکدیگر . د ول عالم و ارباب سیاست تا امروز د و قطعهُ جَسیمه شرق و غرب را بیکدیگر اِلتیام بلکه مصالحه نداده که سهل است د راکثر د ول عالم و امپراطوریهها اجناس مختلفه کوس استقلال زنند و قِصَل و تَجَزّی — طلبند . نیرانِ تَعَصُّبِ جنسی بر قوای سیاسیّه غلبه نموده و بر اختلافات عالم بشر افزوده .

و همچنین تَعَصُّبِ اقتصادی ؛ حزبی بل جمّ غفیری الیوم جنگ و جدال بین جمهور سرمایه‌داران و جمهور رنجبران کُلّ ملل عالم جویند و این تَعَصُّبِ اقتصادی حال بحدی نارش اِلتِهَابِ یافته که حتّی بروحدهت و شعور جنسی غلبه نموده و اکثر د ول متقدّمه و شعب متمدّنه راقیه عالم که از حیث لسان و تاریخ و مشرب و دین و حکومت و سیاست یکرنگ و مُتَّحِدُ اَلْمَالِدِ هریک د رتفریق و تَشْتِیْتِ اُمّتِ متّحده خود کوشند .

و همچنین تَعَصُّبِ وطنی ، سیاسی ، تمام این قووی و تَعَصُّبَاتِ الیوم د ر عوض توحید و تَأْلِیْفِ قلوب نوع بشر بر جدال و اختلافات داخله اش می‌افزاید

۱۶ د یسمبر ۱۹۲۲ (صفحه ۲۵ توقیعات ، جلد اول)

و نیز میفرمایند :

" . . . فی الحقیقه عالم بشر الیوم د ر قِطَعَاتِ خمسهِ ارض چنان ببیلای ناگهانی مُعَدِّبِ که شبه آن دیده عالم ندیده و بر صفحه روزگار نگاشته نگشته د ول و ملل و قبائل چه قووی و چه ضعیف ، چه متمدّن و چه غیر متمدّن چه قدیم و چه جدید ، چه منصور و چه مغلوب ، چه حاکم و چه محکوم ، چه سفید و چه سیاه ، چه مُتَدَبِّیْنِ و چه غافل ، کُلّ از هر جنس و رتبه و د یاری مورد قهر و سَخَطِ الهی و کُلّ ببیلایای گوناگون گرفتار . د رسبیل هلاک سالکند و از صراطِ نجات غافل . . . د ول قاهره متقدّمه عالم بعضی روه تَشْتِیْتِ

وَتَجَزَىٰ وَاِضْمِحَالٍ وِبِرْحَى د رِکَمَالٍ غُرُورٍ مَشْغُولٍ تَهِيَّةٍ اسباب و
 لوازم انتقام واکمال آلات وادوات قتالند . تجارت و صناعت در کل
 اقالیم متوقف و فقر و احتیاج و علیل و امراض با تمها و اکلها د چاراعزه
 نفوس و هزاران از بندگان بیگناه گشته . نائره فتنه و فساد و ضغینه
 و بغضا د ر قلوب و صدور د اول و افراد مشتعل و شعله جهانسوزش
 یوما " نیوما" در ازدیاد . اکتشافات و اختراعات حدیثه کل بسبب
 این روح فاسد که در جسم امکان نباض است مُمد و مُساعد و ظهیر
 رؤسا و جنگجویان عالم و مخربین بنیان عالم انسانی گشته حکومت
 در دام مکائد و د سائس عتیقه یکدیگر گرفتار و رؤسا و اولیای امور
 بیش از پیش در هدم بنیان تمدن ساعی و جاهد . . . عزت و شوکت
 دین د رانظار افراد و دول که از قبل معروف و مشهور بتدین و
 تمسک بودند الیوم سقوط و هبوطی عجیب یافته و مورد لطمات
 شدیده گشته . عالم طبیعت بأشد قوی الیوم بر خلق بیچاره مستولی
 غفلت از حق و خود پرستی ، حرص و طمع ، هوی و هوس ، جور و جفا ،
 تقلید و تصنع و حریت مُقرطه د رکمال شدت د ر نفوس از وضع و شریف
 استحکام یافته و غالب و حاکم شده . عالم گون تشنه و حیران ، نفوس
 کور و خسته و پریشان ، سرگردان و هراسان د ر آشوب و انقلابی
 عظیم افتاده و بعد از بی الیم معدب . . ."

" ۱۴ نوامبر ۱۹۲۳ " (صفحه ۱۴۴ توقیعات ، جلد اول)

با زیارت بیانات مبارکه مطمئن شدیم که جهان و جهانیان در

اضطرابند و باید ما اهل بهاء چون پزشک حاذق ابتدا بیماری
 او را تشخیص دهیم تا بهتر بتوانیم با استفاده از داروی الهی
 و نسخه پزشک دانا بد درمان پردازیم . بهمین دلیل در خلال
 برنامه‌های آینده معارف امری د وستان عزیز را تا آنجا که ممکن
 است با ذکر مد رک با دنیائی که در آن زندگی میکنیم آشنا میسازیم
 و این مقال را از میزان جمعیت و مشکلات مربوط بآن آغاز میکنیم .
 (ادامه دارد)

منابع مطالعه تکمیلی :

- ۱- حال و آینده جهان از دیدگاه دیانت بهائی - صفحات ۳۵-۱۰ (آلام بشریت عصر حاضر) .
- ۲- وعده صلح جهانی (پیام معهد اعلی خطاب به عموم اهل عالم به مناسبت سال جهانی صلح)

الها کریمہ رحیما

توئی آن سلطانی که بیک کلمهات وجود موجود گشت
 وتوئی آن کریمی که اعمال بندگان، بخششت را منع
 نمود وظهورات جودت را باز نداشت ازتو سؤا ل
 مینمایم این عبد را فائز فرمائی بآنچه سبب نجاتست
 در جمیع عوالم تو توئی مقتدر وتوانا وتوئی عالم و
 دانا .

ص ۳۱۹ ادعیه حضرت محبوب

ضمیمه برنامه شماره ۱

" درس عربی "

نوار اول (شماره ۹۰)

هدف : هدف مطالعه عربی در این ترم وبااستفاده از این نوار
 کسب مهارت در قرائت متون اعراب شده عربی اعم از آثار
 والواح مبارکه وسایر متون است، بنابراین اگر توانستیم
 متن اعراب شده ای را بدون اشتباه بخوانیم وبه معانی
 بعضی کلمات آن پی ببریم، به هدف این برنامه نائل
 شده ایم .

درس اول :

وسائل کار : نوار شماره ۹۰ عربی ومطالبی که هر جلسه تحت
 عنوان درس عربی ضمیمه برنامه خواهد بود .

طریقه اجراء : نوار را در ضبط صوت گذاشته وروشن کنید و جزوه
 ضمیمه را پیش روی خود قرار دهید . به قسمت اول نوار با
 استفاده از جزوه (تاسطر ۲۶) گوش فراداده به روشی که
 گوینده نوار اظهار میدارد به وقت عمل کنید وچند بار این
 کار را تکرار نمائید تا مطمئن شوید که مهارت کافی در این
 قسمت کسب نموده اید و توجه داشته باشید، ما وقتی قادر
 خواهیم بود به مقصود کلی که فراگرفتن زبان عربی است نائل
 آئیم که :

اولا : "منظما" ومرتباً" طبق برنامه پیش رفته وهیچ مرحله ای

را ساده‌نینگاریم .

ثانیا" : به‌راهنمایی های برنامه توجه کرده تمرینات را به‌دقت

انجام دهیم .

ثالثا" : هیچگاه فراموش نکنیم که اساس یادگیری هرزبان تکرار

وتمرین است .

متن زیر مربوط به قسمت اول نوار است .

- ۱- ج ، ج ۲- د ، د
 ۳- س ، س ، ت ، ت ، د ، د ، د ، د ، ح ، ح ،
 ح ، ف ، ق ، گ ، ج ، ن ، م ، م ، ل ،
 ل ، س ، س ، خ ، خ ، ا ، آ ، ج ، ف ،
 ۴- م ، م ، ر ، ر ، د ، د ، ف ، ل ، ل ، ل ،
 ل ، ز ، ز ، ر ، ح ، ک ، ک ، ق ، د ،
 ۵- و ، ج ، د ، ح ، ک ، ل ، م ، ت ، ن ،
 ۶- حرکات ، حرکات ، فتحه ، کسره ، مفتوح

فتحه
 ل - م ، مکسور
 مفتوح
 کسره

۸- س ، ش ۹- و ، ضمه ، مضموم

۱۰- ن ، ن ، ن ۱۱- ف ، ف ، ف

۱۲- ظ ل م ، ظ ل م (ظلم کرد)

۱۳- ظ ل م ، ظ ل م (به او ظلم شد)

۱۴- فَعَلَ ، فَعِلَ ، فَعَلَ ، فَعِلَ ، فَعَلَ ، فَعِلَ ،

فَرَضَ ، فَرِضَ ، سَكَنَ ، سَكِنَ ، سَكِنَ ، شَرَفَ ،

حَسَنَ ، كَرَّمَ ، قَبِلَ ، نَظَرَ ، جُمِعَ ،

شُرِبَ ، شَرَبَ ، سَفَكَ ، سَفِكَ ، كَشَفَ ،

كَشِفَ ، بَرَزَ ،

۱۵- ۰ ، ۱ ، ۲ ، ۳ ، سكون ، ساكن

۱۶- قُلْ (بگو) ۱۷- اِنْ (اگر)

۱۸- اَيَّقِنْ (اطمینان داشته باش)

۱۹- اِحْفَظْ ، يَكْشِفْ ، قَلْبِكَ ، بِحَيْثُ ، لَيْسَ ، لَهُمْ ،

تَضَرَّبَ ، عَلَيْكَ ، يَمْنَعُكَ ، قُلُوبِهِمْ ، يَعْيُونِهِمْ ،

تَمْنَعُهُمْ ، بَعْضِهِمْ ، فَلْيَعْرِضْ ، يَمْشُونَ ، لَهُوَ ، صُزِبَتْ

فُرِضَتْ ، وَرَقَاءُ ،

۲۰- صُزِبَتْ ، فُرِضَتْ ، وَرَقَاءُ

۲۱- أ ، و ، د ، ئ

۲۲- بَأْسُ ۲۳- بِئْسَ

۲۴- بَوَّءَ س ۲۵- شَاطِئُ (ساحل)

۲۶- رَأْسُ ۲۷- أَنْتَ ۲۸- أَنْتَ

لغات واصطلاحات شماره ۱

- أَفْوَءٌ : دهان ها (مفرد: فوه)
 أَلَدٌ : شدیدتر (بین) ، لجوجتر (بین) ، سختتر (بین) (مورد)
 دشمنی و کینه ورزی بکار می رود
 أِقْلِيمٌ : مملکت، کشور، ناحیه
 أَوْهَامٌ : خیال ها ، گمان ها (مفرد: وَهْم)
 أَتَمٌّ : تمامتر، کاملتر
 أَكْمَلٌ : کاملتر (بین) ، تمامتر (بین)
 أَعَزَّةٌ : مردم عزیز و ارجمند (مفرد: عزیز)
 أَشَدُّ : شدیدتر (بین) ، قویتر (بین) ، سختتر (بین) ، استوارتر (بین)
 أَلِيمٌ : بسیار دردناک ، پردرد
 أَبٌ : پدر ، با اصطلاح انجیل منظور خداوند است
 إِخْمَادٌ : ساکن و ساکت کردن ، آتش را از شعله و التهاب انداختن
 أَفْتَدَةٌ : قلبها (مفرد: فواد)
 إِشَاعَةٌ : فاش کردن ، پراکنده ساختن ، آشکار کردن خبری
 أَسَّاسٌ : پایه ، بنیاد ، شالوده ، پی (اصل هرچیز)
 أَقْوَمٌ : راستتر (بین) ، محکمتر (بین) ، واضحتر (بین)
 أَقْرَبٌ : نزدیکان ، نزدیکتران ، خویشان (مفرد: أَقْرَبُ)
 إِفْرَاطٌ : زیاده روی کردن ، از حد گذشتن ، زیاده روی
 أَدِلَّةٌ : (مفرد: دلیل) برهان ، راهنما

۲۹- إِحْفَظُ (از برکن) ۳۰- فَ (پس)

۳۱- صَ ۳۲- فَأَحْفَظُ

۳۳- فَ ، إِشْهَدُ ، فَاشْهَدُ

۳۴- وَ ، الْحَمْدُ ۳۵- وَالْحَمْدُ

أَعْلَام : پرچمها ، پیشوایان و بزرگان ، اسامی خاص ، نامهای خاص
أَشْخَاصٌ وَأُمُكِّنَةٌ ، مشاهیر و معارف (مفرد : عَلم)

بَحْرٌ : دریا (جمع : بِحَارٌ ، بُحُورٌ)

بَغْضَاءٌ : کینه و دشمنی شدید

تَخَلَّقٌ : خو گرفتن ، خوی کسی را پذیرفتن ، خوشخوش شدن ، خود را
به خوی معرفی کردن

تَأْلِيفٌ : در اصطلاح کتاب نوشتن ، الفت دادن ، درست کردن ،
چیزهای پراکنده را جمع کردن

تَدْلِيسٌ : فریب ، عوام فریبی ، پوشانیدن عیب خود یا عیب کالای خود

تَشْتِيتٌ : پراکندگی ، پریشان ساختن

تَجَزَّى : منقسم شدن ، جزء جزء شدن

تَجَلَّى : روشن شدن ، نمایان شدن ، در اصطلاح ادب با و عرفاً کنایه

از تجلی الهی است در دل سالک پس از پیمودن مراحل
سلوک و وصول به مقام فناء فی الله

تَبَاهَى : تفاخر کردن — بیکدیگر فخر نمودن

تَلْقِینٌ : فهماندن و یاد دادن کلام به کسی ، مطلبی را زبانی به کسی
گفتن و فهماندن ، کسی را وادار به گفتن کلامی کردن

تَعَدَّى : ستم کردن ، دست اندازی کردن

تَبْیِینٌ : بیان کردن ، آشکار ساختن

بَدَابٌ : بسیار جذب کننده ، بسوی خود کشنده

جَمٌّ غَفِیرٌ : جمعیت زیاد

جَوْرٌ : ستم کردن ، از راه راست منحرف شدن

جود : کرم ، بخشش ، سخا

جَسِیمَةٌ : بزرگ ، تنومند ، تناور ، خوش اندام

جَوْلَانٌ : گشتن و متحرک بودن و مقیم نشدن ، تاخت و تاز کردن ،
رفت و آمد و خود نمائی کردن

جَلٌّ أَسْمُهُ الْأَعْظَمُ : جلیل باد نامش که عظیمترین نامهاست

جَلٌّ أَسْمُهُ الْأَعْلَى : جلیل باد نامش که بلند مرتبهترین نامهاست

جَاهِلٌ : نادان (جمع : جُهَّالٌ ، جُهَّالَةٌ)

حَبْلٌ : ریسمان ، بند ، رگ ، عهد ، وصال ، آمال (جمع : حِبَالٌ ،
حَبُولٌ)

حَرِیصٌ : پُر طَمَعٌ ، آزمند

حُكَّامٌ : فرمانروایان ، حاکمان (مفرد : حاکِم)

حَرِیْبٌ مُفْرَطٌ : آزادی بی حد و اندازه

خَوْضٌ : فرو رفتن آب ، ایضاً در تشبیه به فرو رفتن در مشکلات و
بلا یا و همچنین در مسائل و مطالب اطلاق می شود

خُرَافَاتٌ : حرف بیهوده ، خبر و حدیث مسخره و باطل و جمع : خُرُفٌ ،
خُرَافَاتٌ)

خُبَيْثٌ طَبِیْعَتٌ : پلیدی سرشت ، ناپاکی طبیعت و خو

خَطِیرَةٌ : بزرگ و مهم ، شریف ، و الأ مقام ، هم شأن و هم مقام ، مثل و
مانند ، نشاط ، زمام (جمع : خَطَرٌ)

خَصْم : دشمن (جمع : خِصَام)

دَيَّجُور : تاریکی ، تاریکی شب ، خاک تیره ، د ر فارسی بمعنی شب
د راز و بسیار تاریک نیز گفته شده است .

رَايَات : پرچمها " مفرد ، رَايَة)

رَاقِيه : موئنثِ رَاقِي ، پیشرفته ، ترقی کرده

رِدَاء : بالا پوش ، روپوش ، عبا ، شمشیر ، عقل

سَخَط : خشم ، غَضَب ، قهر ، ناخشنودی ، خشمگینی

سَأَلَ : سؤال کننده

سَائِر : سیر کننده ، رونده ، متد اول و جاری بین مردم (جمع : سَوَائِر)

سَاحَت : حضور ، پیشگاه ، حضرت

سَخِيْفَه : پست و حقیر ، ضعیف و سست ، کم و ناقص

سَبْحَانَ اللَّهِ : پاک و منزّه است خداوند

شَرِيْف : بزرگوار ، مرد بلند قدر ، صاحب شَرَف

شَقَّه كَرْدَن : نیمه کردن چیزی ، نیم کردن بهد رازا ، (جمع : شِقَاق)

شَجْرَه جَحِيْم : د رخت جهنم ، د رختی که د رجهنم می روید

شَبَّه : مثل ، مانند (جمع : أَشْبَاه)

شَتْم : دُ شنام دادن ، ناسزا گفتن

صِرَاط : راه ، طریق

صُحُف : رساله ها ، کتابها ، اوراق نوشته شده (مفرد : صَحِيْفَه)

ضَابِط : نگاهدارنده ، نیرومند ، حاکم ، به اصطلاح عثمانیان افسر

ضَبَّوْنَ رَا كُوْبِنْد (جمع : ضَبَّاط)

ضَغِيْنَه : کینه

ظَالِم عَجَم : زورگوی ایرانی (عجم : نژاد غیر عرب آعم از ایرانی ،

ترکی ، اروپائی)

ظَلَّ : سایه ، شب یا قسمتی از شب (جمع : ضِلَال ، اَضْلَال)

عَالَم كَوْن : عالم هستی

عَدُوَان : ظلم ، ظلم آشکار و واضح

عَلِيْلُ الْمَزَاج : کسیکه بدنش حالت طبیعی را از دست داده است ،

بیمار

غَدَّار : بیوفا ، حيله گر ، خائِن

غَوَّض : بزیر آب رفتن ، برای فهم حقائق به عمق مسائل رفتن و تعمق

نمودن ، فریاد و نغان

غَوْر : دقت و توجه عمیق ، حقیقت و عمق هر مسأله

فَضَائِل : مفرد : فَضِيْلَة = مَزِيْت ، برتری ، هر صفت عالی که موجب

مزیت شخص گردد ، هر صفت عالی اخلاقی مانند صدق ،

امانت ، عفت و . .

فَائِز : پیروز ، رستگار ، پیروزی یابنده

فَيْض : بهره (جمع : فَيُوضَات)

فَصْلُ الْخِطَاب : فاصل بین حق و باطل ، حکم یا کلام یا آنچه که حق

را از باطل جدا کند ، د مقامی منظور کلام الله و

آیات الهیه است .

فَرَايِضُ : واجبات دینی (مثل نماز و روزه و زکوة و غیره ، سهم‌های
مَفْرُوضِ از صَدَقَه و غیره (مفرد : فَرِيضَةٌ)
قَبِيحٌ : زشت و ناپسند (جمع : قَبِيحٌ) مؤنث آن قَبِيحَةٌ (جمع : قَبَائِحُ)
قَسَاوَتْ : سنگدلی ، سختی ، بی رحمی
قَشُورٌ : مفرد : قِشْرٌ = پوست ، پوسته ، جلد ، سطح ، رویه
قَيِّمَةٌ : راست و درست ، مَبِينٌ حق از باطل ، با ارزش و قیمتی ، مستقیمه
قِيَادَاتٌ : راهنمایی ، زمامداری ، پیشوایی
كَفِيٌّ بِي كِفَايَتٍ : کنایه از بی لیاقتی (كُفٌّ : دست)
كِرْمٌ : جود و بخشش ، چشم‌پوشی و عفو و گذشت
كَنْزٌ : گنج ، هر جمع شده و ذخیره ، قیمتی و با ارزش (جمع : كُنُوزٌ)
كُوسٌ : طبلِ بزرگ ، دَهْلٌ
كُونِيْنٌ : دوجهانی ، دنیا و آخرت ، مفرد : كُونٌ بمعنی بودن ، پدید
آمدن و نیز بمعنی هستی و عالم وجود
مُقَارِنٌ : نزد یک ، همراه ، همدم ، یار شده ، پیوسته
مُعْطِيٌّ : عطا کننده ، بخشنده
مُشَارِبٌ : ذوق ها و سلیقه‌ها ، راه و روش ها (مفرد : مُشْرَبٌ و مُشْرَبَةٌ)
مُسْتَعْرِقٌ : غوطه‌ور شده ، فرورفته در آب ، کسیکه سخت گرم‌کار باشد
مِرَاتٌ : آینه (جمع : مَرَايَا)
مُتَّحِدُ الْمَالِ : امری که جهت انجام آن همه اتحاد نظریافته‌اند
مُعَذِّبٌ : در رنج و عذاب ، شکنجه و عذاب شده

مُكَائِدٌ : مکرها ، حيله‌ها ، خُبثِها (مفرد : مَكِيدَةٌ)

مُسْتَوْلِيٌّ : غلبه کننده ، چیره شونده ، مُسَلِّطٌ

مُدَّكُلٌ : در فارسی بمعنای ثابت شده با دلیل مُصْطَلِحٌ است

مَلَجَأٌ : پناهگاه ، محل پناه بردن ، پناهگاه فقرا و مساکین ، جای

أَمْنٌ و أَمَانٌ

مُتَبَاغِضٌ : دشمن و مخالف یکدیگر

مُصَالِحَةٌ : باهم صلح کردن ، آشتی کردن ، سازش کردن

مُصَفًّا : تصفیه شده صاف و خالص

مُودَعَةٌ : گذارد شده ، بود یعه نهاده ، محفوظ

مُحَاطٌ : احاطه شده ، آنچه که اطراف آن گرفته شده باشد

مُفْتُونٌ : در رفتن افتاده ، فریفته ، مجنون ، شیفته

مُرْعِيٌّ : ملحوظ ، مورد رعایت واقع شده ، توجه‌گردیده

مُعَاوَدَاتٌ : بیکیدیگر کمک کردن ، معاوَدت کردن

مُنْكَرٌ : کار زشت و ناپسند

مَدَنِيَّةُ الْهَيْهَةِ : شریعت الهیه

مَلَكَوَتٌ : عالم فرشتگان ، سُلْطَةُ آسمانی ، بزرگی و چیرگی

مُتَلَوِّنُ الْمِزَاجِ : آنکه همواره تغییر اخلاق و تغییر عقیده بدهد ،

دَمْدَمِيٌّ

مُحِيلٌ : حواله کننده ، حيله‌گر

مُتَوَحِّشٌ : وحشی ، ترسیده ، کسی که از چیزی ترس و وحشت دارد

مُقْتَضِيَاتٌ : مفرد آن مقتضی : خواسته شده ، اقتضا شده ،

بمقتضای : به تناسب

مَدْلُول: دلالت شده، در فارسی بیشتر به معنای مُفَاد و مَنْظُور و

معنی و مقصود مصطلح است

مَدْبُر: تدبیر کننده، باتدبیر، عاقبت اندیش، چاره‌جو

مَصُور: در اصطلاح آنچه به تصور آید، صورت نقاشی شده

مَجَسَّم: در اصطلاح آنچه در ذهن بوجود آید، هر چیزی که دارای

عرض و طول باشد، چیزی که جسمیت دارد

مُمِدّ: مَدَد کننده، یاری کننده

مَقْلُوب: شکست خورده

مُتَدَكِّئِن: دین دار، با ایمان

مَوْهُومات: مفرد: مَوْهُوم = امر ناشی از وَهُم، وَهْم شده، امر خلاف واقع

نِیران: مفرد: نار = جَهَنَّم، آتش

نَیسان: (کلمه ایست سریانی) ماه بارانهای نافع بهاری، ماه چهارم

از سال رومی، مجازاً و بکنایه به خود باران بهاری نیز اطلاق

شده است.

نَائِرَه: آتش برافروخته، شعله کینه و دشمنی، فتنه (جمع: نَوَائِر)

نَسَائِم: در فارسی به معنای باد های خوش ملایم در جمع نسیم مصطلح

است

وَضِیع: پست، حقیر

هُدای: هدایت و راهنمایی، رستگاری، راه درست

هُبُوط: سقوط کردن، پائین رفتن

یَوْمًا "فَیَوْمًا": روز بروز

اعلام شماره ۱

بَیَّتُ الْمَقْدَس — تلفظ آن در اصل بَیَّتُ الْمَقْدِس بوده، به معنای —

خانه مقدّس. شهر و مرکز حکومت قدیم فلسطین و پایتخت کنونی

دولت اسرائیل همچنین (اورشلیم)

حسین خان آجودان باشی — او در دربار فتحعلیشاه و محمد

شاه منزلتی داشت، در سال ۱۲۵۸ به حکومت یزد و در سال

۱۲۵۹ منطقه یزد و فارس را تحت اختیار او گذاشتند و لقب

(صاحب اختیار) و "نظام الدوله" یافته تا سال ۱۲۶۴ که محمد شاه —

وفات یافت حکمرانی میکرد. چون مردم از ظلم و جور او بجان

آمده بودند، بر او شوریدند و خواستار عزلش شدند پس از عزل در

نهایت ذلت و مسکنت بسر برد، حتی عریضه‌ای به حضور حضرت

بهاء الله در بغداد تقدیم داشت و توبه و انابه کرد ولی جمال

مبارک پاسخی به وی ندادند. حضرت اعلی در مناجاتی از او بنام

"مختار فارس" یاد کرده، از مَظَالِمَش به حق شکایت مینمایند و او را

مَوْسَسِ اسَاسِ ظَلَمِ در حق خود شان می‌نامند. در توثیق منبع ۱۰۱

از طرف حضرت ولی امرالله به "حسین شقی" ملقب گردیده است.

(کتاب حضرت نقطه اولی، ص ۱۸۹)

دبستان المذاهب — کتابی است نوشته کیخسرو اسفندیار

آذرکیوان که در قرن ۱۱ ه. ش نوشته شده است و در باره فرقی و مذاهب

مختلف است، نویسنده در رساله روحانیان بزرگ زرتشتی عصر

صفویه قرار داشته است و مؤسس فرقه ایست مذهبی که تحت تأثیر حکمتِ اِشراق، دیانت زرتشتی، اسلامی، برهمنی و مسیحی قرار داشته است.

دینگره (دینگری) — مجموعه‌ای است بزرگ به زبان پهلوی تألیف آذر بهرنیغ (مؤبدی معاصر مأمون خلیفه) شامل اطلاعات مربوط به قواعد و اصول و آداب و رسوم و روایات و تاریخ واد بینات زرتشتی تألیف این کتاب در اواخر قرن نهم میلادی پایان رسیده.

ظَلُّ السُّلْطَانِ — حضرت ولی امرالله میفرمایند: "... شاهزاده جبار مسعود میرزا ظَلُّ السُّلْطَانِ فرزند ارشد ناصرالدین شاه و فرمانفرمای بیش از دویست و پنجاه مملکت که حضرت بهاءالله او را "شجره جحیم" یاد فرموده‌اند مورد بی‌مهری سلطان واقع و حکومت جمیع ولایات بجز اصفهان از دستش خارج و ابواب ترقی و اعتلا بر وجهش مسدود و به ذلت و خواری مبتلا گردید ..."

قرن بدیع ج ۲ ص ۴۴۴

وی سبب شهادت نورین نوری جنابان سلطان الشهدا و محبوب الشهدا، جناب اشرف نجف آبادی (ساکن آباده) و جناب ملا کاظم طالخونچه گردید. حضرت عبدالبهاء در ضمن نطق مبارک مؤرخ ۲ جانوری سنه ۱۹۱۶ میلادی در حیف، شرحی از شرفیابی وی و اظهار پیشمانی‌اش بیان فرموده‌اند: "... مگرر خواست که قتل سلطان الشهدا را از خود دور کند و خود را بی-

تقصیر قلم دهد. بکوتی مناسب پیداکردم گفتم: خوب قتل حضرت در دست شما نبود اموال آنها را خوب بود رد کنید. این را گفتم ابداً جواب نداد ..."

(رحیق مختوم ج ۲ — ص ۱۲۹)

عهد عتیق — اصطلاحاً به تورات اطلاق میشود. تورات در اصل به معنای شریعت و سنت است. که به معنی اخص با سفر خمس (تکوین، خروج، احبار، اعداد، تثنیه) و انبیا (ابراهیم، اسحاق، یعقوب) و ایام پنی اسرائیل در رب سنا و توصیه‌های موسوی در اخلاق و شرایع اطلاق میشود. فرهنگ فارسی

عهد جدید — اصطلاحاً به انجیل اطلاق میشود انجیل در اصل به معنای مژده و بشارت است. نام کتب مقدس مسیحیان که اهم آنها چهار کتاب است عهد جدید گفته می‌شود انجیل متی — انجیل مرقس — انجیل لوقا و انجیل یوحنا.

کیومرث — به معنای زنده فانی است. طبق روایات زرتشتی نخستین بشر، آدم ابوالبشر است و به روایت شاهنامه فردوسی نخستین پادشاه است.

لرد گرزین — سیاستمدار نامدار و مستشرق شهیر انگلیسی که مکرر نایب السلطنه هندوستان، وزیر امور خارجه انگلستان، مه‌دار سلطنتی، عضو مجلس اعیان، رئیس شوراهای سیاسی در اروپا و آمریکا، به بعضی ممالک آسیا از جمله ایران سفرهای محققانه نمود

وکتبی هم تألیف کرد که از اَهَمِّ آنها "ایران و مسئله" ایران میباشد که مکرر بطور ناقص بفارسی ترجمه شده است.

توضیح: در ترجمه فارسی این کتاب فصلی که درباره نهضت بابیه بوده حذف گردیده است. همین فصل با ترجمه "جناب یوسف قدسی"

در آهنگ بدیع (سال ۳۱ شماره ۳۴۱) منتشر گردید.

میرزا تقی خان امیرنظام (امیرکبیر) - حضرت ولی امرالله میفرمایند: "اما میرزا تقی خان امیرنظام که از خاندانی حقیر و گمنام ظاهر شده بود و در سال اولِ صِدَارتِ کوتاهش اصحاب قلعه را بشهادت رسانید و به قتل شهدای سبعة طهران اقدام کرد و جناب وحید و صحابه حضرت را به اشدّ احوال شهید و قتل ساخت و رأساً و مستقیماً فرمان شهادت حضرت باب را صادر کرد و در واقعه "زنجان دست به خون مظلومان گشود مورد بی مهری شاه قرار گرفت و سِعی است در باریان درباره وی مؤثر واقع شد و افتخاراتی را که بدست آورده بود از کف بداد و عاقبت به کمال خواری و مدّلت در حَمَامِ نین گاشان به امر شاه رگ حیاتش مقطوع شد و بد یارفتن او اصل گردید . . ."

"قرن بدیع - ج ۱ ص ۳۶۴)

پدر وی مشهدی قُریان طبّاح میرزا عیسی قائم مقام (پدر قائم مقام فراهانی) بود. وی در خاندان قائم مقام تربیت یافت و در جوانی وارد دستگاه ولیعهد تبریز گردید. پس از جلوس ناصرالدین میرزا بر تخت سلطنت به صدراعظمی منصوب گردید و پس از ۴ سال

صدارت به سال ۱۲۶۸ هـ. ق بدست حاجب الدوله به قتل رسید.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی - سید مدینه تدبیرو انشاء

لقبیه است که جمال مبارک به میرزا ابوالقاسم بن عیسی قائم مقام

فراهانی وزیر عباس میرزا و محمد شاه عنایت فرمودند وی سال

۱۱۹۳ هـ. ق متولد و در سال ۱۲۵۱ هـ. ق با حیل و سیسه

حاجی میرزا آقاسی، میرزا مُسَلِم خویی و میرزا نصرالله اردبیلی در

باغ نگارستان طهران به قتل رسید. وی ادیب، منشی، شاعرو

در نظم و نثر فارسی استاد بود پس از وفات پدر در تبریز به وزارت

رسید و به وزارت عباس میرزا منصوب شد و قائم مقام لقب یافت. پس

از مرگ فتحعلیشاه، وسایل حرکت محمد میرزا و جلوس او را به تخت

سلطنت فراهم کرد و خود صدراعظم ایران گردید. وی در نشر

فارسی سبکی خاص ایجاد کرد که در منشآت وی نمودار است بین

ایشان و میرزا بزرگ نوری والدِ معظم جمال مبارک مکاتبات

مستمر بوده، روابط و دینه ایشان را از همین مکاتبات میتوان

دریافت.

میرزا آقاخان کرمانی - از تعلیم یافتگان و مریدان سید جمال

الدین اسدآبادی و از پیشقدمان انقلاب مشروطیت بود و جان

خود را در این راه از دست داد.

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند: "در ایام مبارک مرحوم

آقاخان تابع میرزا یحیی بهمگام آمد و به نهایت عجز و ابتهال استعدا

نمود که من می‌خواهم به ساحت اقدس مُشَرَّف شوم و سؤال نمایم و رفع شُبُهات کنم. جمال مبارک فرمودند: این شخص را مَقْصَدی دیگر و مُرادش چیز دیگر است خواهید شنید. باری با وجود آنکه شبهاتی بیان نداشت و سؤال نکرد چون مراجعت نمود رساله‌ای تألیف کرد و سوالاتی و جواباتی تشکیل نمود که ابداً "تحقق نداشت و نوشت که جواب مطابق سؤال نبود و لکن چنین و چنان گفتند، پس رفتم به قبرس سوالاتی نمودم جمیع را شافی کافی شنیدم، چنین سؤال کردم و چنین جواب فرمودند قانع شدم و موقن گشتم و آن رساله آقاخان اِلَیَّ اَلآن در کرمان در دست اُهْتِ مَرَحُومَهٗ مِیْرزا یحیی حاضر و به آن متمسک بودند . . ."

(مائدہ آسمانی ج ۵ ص ۱۸)

محمد شاه قاجار — حضرت ولی امرالله میفرماید: . . . محمدشاه موهوم پرست بود و یکی از اولین اقدامات وی که بقلم حضرت بهاء الله مطعون گردید و در حکم اِخْتِنَاقِ صِدِّعِ اعْظَمِش قائم مقام معروف بود. شخصی که بقلم حضرت بهاء الله بواسطه عنوان "سید مدینه" تدبیر و انشاء "مخلد و جاودان گردید. سپس بجای او حاجی میرزا آقاسی دنی طبع و پست فطرت را گذاشت که این شخص مملکت را به پرتگاه ورشکستگی و انقلاب کشانید. همین پادشاه بود که از ملاقات حضرت باب امتناع ورزیده و آن حضرت را از ریایجان زندانی ساخت و باز همین پادشاه بود که در سنّ چهل سالگی به

امراض گوناگون مبتلا و در اثر همان امراض درگذشت و آنچه در کتاب "قِیُومُ الْأَسْمَاء" مقدّر و نازل شده بود به وقوع پیوست. . . . (ترجمه قد ظهیر یوم المیعاد صفحه ۱۰۱)

ناصرالدین شاه — حضرت ولی امرالله میفرماید: . . . پس از او (محمد شاه) ناصرالدین شاه که شخص خود خواه و هوسران و مستبد الرأی بود به تخت نشست و چنان مقدّر بود که مدت نیم قرن به تنهائی حکمرانی و فرمانروایی مطلق کشور بیچاره خود را عهده دار باشد. . . . ظلمت سه گانه هرج و مرج و ورشکستگی و ظلم مملکت را فرا گرفته بود. قتل او اولین علامت انقلابی بود که میبایستی در اثره اقتدار پیرو جانشینش را محدود و منجر به عزل و نفر از آخرین پادشاهان سلسله قاجاریه و اضمحلال کلی آن گردد. . . . در لوحی که قلم حضرت بهاء الله او را محکوم میسازد چنین نازل: "از جمله (سلاطین ارض) سلطان ایران است که هیکل امر (حضرت باب) را در هوا معلق و با شقاوتی بقتل رسانید که تمام موجودات و اهل جنت علیا و ملائکه اعلیٰ بر او گریستند. به علاوه بعضی از نزدیکان ما را مقتول و اراشی ما را غارت و عائله ما را اسیر دست ظالمین نمود و بگرات ما را محبوس ساخت. تالله الحق احدی نمیتواند آنچه در زندان بر ما وارد شد را احصاء نماید جز خداوند محصی علیم قدیر. . . ." (ترجمه قد ظهیر یوم المیعاد ص ۱۰۲)

وی در سال ۱۳۱۳ ه. ق در حضرت عبد العظیم بدست

میرزا رضا کرمانی به ضربِ طپانچه مقتول ود رهمانجا بخاک سپرده شد .

نَاسِخُ التَّوَارِیْخِ — نام تاریخ مفصلی است که بوسیله میرزا محمد تقی مُؤَخُّ الدَّوْلَه ملقب به سِیْهَر و لِسَانُ الْمَلِكِ نوشته شده است . وی نِهَابِتِ بَغْضِ و عَرَضِ و عَدَاوَتِ خود را نسبت بامرالله با تحریر مطالب مخالف حقیقت آشکار نموده که در نتیجه کتابش حالت یک رَدَّیَه و اِفْتِرَائِیَه پیدا کرده است .

یُوحَنَّا — جوانترین حواری حضرت مسیح بود ، وی پس از شهادت مولایش قیام به تبلیغ و سَفَر نمود و مَتَحَمَلِ مَصَائِبِ گردید تا در ۱۰۱ میلادی در اِنِهَسوس درگذشت . یکی از اناجیل اربعه (چهارم) و مکاشفات و سه رساله ، جمعا " ۵ قسمت از ۲۷ کتاب عهد جدید بقلم اوست .